

نشست «ابتکار همکاری منطقی افغانستان» با پیشنهاد و هماهنگی جمهوری اسلامی ایران به هدف تعیین «یک نقشه راه برای آینده افغانستان» روز دوشنبه، ۲۹ جنوری (نهم دلو) با شرکت نمایندگان بعضی از کشورهای منطقه در وزارت خارجه طالبان برگزار شد. این نشست همانند نشست‌های «فارمت مسکو» توسط کشورهای امپریالیستی روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران برگزار شده است. قرار است «نشست دوحه» درباره مسایل افغانستان، توسط سازمان ملل در ۱۸ و ۱۹ فبروری برگزار شود. سال قبل نیز سازمان ملل حول مسایل افغانستان نشستی را در دوحه برگزار کرده بود.

نشست‌هایی که تا کنون در مورد افغانستان دایر شده‌اند، عمدتاً حول دو صف‌بندی کشورهای امپریالیستی روسیه - چین و صف‌بندی کشورهای امپریالیستی آمریکا - اروپا بوده است. در این میان جایگاه جمهوری اسلامی ایران در صف کشورهای روسیه و چین ثابت بوده و جایگاه پاکستان - حداقل در امور افغانستان - در این صف‌بندی در نوسان است. روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران به شمول کشورهای آسیای میانه خواست‌های‌شان را تا هنوز از طریق نشست‌های زیر نام «فارمت مسکو» بیان کرده‌اند. در حالی که کشورهای امپریالیستی غربی اهداف‌شان را عمدتاً از طریق نشست‌های سازمان ملل در دوحه و شورای امنیت و دیگر ابرازهای فشار مانند تحریم به پیش برده‌اند.

در دو و نیم سال گذشته، روابط کشورهای فوق با امارت طالبان دارای فراز و فرودهای فراوان بوده است. بعد از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، کشورهای منطقه مانند پاکستان، ایران، روسیه، چین و کشورهای آسیای میانه در هماهنگی با هم، روابط‌شان را با طالبان قایم کردند. هرچند این کشورها در گذشته نیز با طالبان در ارتباط بودند و به اشکال مختلف در قدرت‌گیری طالبان سهم گرفتند اما خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان شرایط پیچیده و متناقض از فرصت و تهدید را برای این کشورها ایجاد کرده است. از یک جهت کشورهای منطقه با خواست‌شان که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و منطقه بودند رسیدند اما از طرف دیگر قدرت‌گیری طالبان، افغانستان را به سیاه‌چاله امنیتی و پایگاه و مرکز آموزش و تربیت افراطیت اسلامی تبدیل کرده که سبب رشد روحیه گروه‌های افراطی در منطقه شده است. روابط و همکاری نسبی کشورهای منطقه با طالبان، از یک طرف مقابله با شرایط پیش‌آمده در افغانستان و منافع اقتصادی آن‌ها بوده و از طرف دیگر شیوه مقابله با سلطه جهانی امپریالیزم آمریکا در منطقه است.

### نشست کابل؛ تلاشی برای رهایی از انزوا

نشست کابل با توجه به سطح نمایندگان کشورها که در آن شرکت کرده بودند و خواست‌هایی را که طالبان در این نشست مطرح کردند، بسیاری از مسایل را روشن‌تر از قبل کرده است. هر چند طالبان، این نشست را یک دستاورد خوانده است اما در حقیقت این نشست، عمق درماندگی و انزوای این گروه را به نمایش گذاشت. بعد از گذشت دو و نیم سال حتی یک کشور از این کشورهای به ظاهر دوست و حامی این گروه، آن‌ها را به رسمیت نشناخته است. طالبان بعد از حاکمیت دوباره‌شان در کابل نشستی را میزبانی می‌کنند که یک نماینده در سطح وزیر خارجه کشورها در آن شرکت نکرده و همه اشتراک‌کنندگان در سطح نماینده این کشورها برای افغانستان بودند. حتی پاکستان، آصف درانی نماینده ویژه‌اش را در امور افغانستان نیز در این نشست نفرستاد بلکه ژارژ دافر سفارت این کشور در این نشست شرکت کرد.

نشست کابل با اشتراک قدرت‌های امپریالیستی روسیه و چین به شمول ایران، اندونیزیا، ترکیه و هند و چند کشور دیگر در حقیقت در بنبوحه نشست دوحه دایر می‌گردد در حالی که فشار و تحریم‌ها بر طالبان از طرف کشورهای غربی تحت رهبری آمریکا بیشتر شده است. هدف کشورهای منطقه ضمن حمایت از طالبان در قبال تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و اروپا، تحمیل خواست‌های‌شان بر طالبان است.

طالبان در نشست کابل از کشورهای منطقه سه خواست عمده داشتند:

۱. شکل‌گیری روایت منطقه‌محور به هدف توسعه همکاری‌های منطقوی برای تعامل مثبت و سازنده میان افغانستان و کشورهای منطقه؛

۲. واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند؛

۳. به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.<sup>۱</sup>

«نگاه منطقوی بر اساس محوریت اقتصادی» را طالبان یکی از پایه‌های اساسی سیاست امارت‌شان می‌داند. هدف طالبان در قدم اول از طرح سیاست «نگاه منطقوی بر اساس محوریت اقتصادی» مقابله با فشارها و تحریم‌های بین‌المللی است که عمدتاً از طرف آمریکا بر این گروه تحمیل شده است. در قدم بعدی، جلب حمایت قدرت‌های منطقوی و رفع نگرانی‌های آن‌ها از بابت مسأله امنیتی است. گویا، طالبان به جای نگاه امنیت‌محور به نگاه اقتصادمحور رو آورده است و به جای تکیه به قدرت‌های جهانی به قدرت‌های منطقوی توجه کرده است. هرچند بسیاری از کشورهای منطقه به خصوص چین و ایران مناسبات اقتصادی‌شان را با افغانستان تحت اداره طالبان حفظ کرده و حتا در مواردی گسترش نیز داده‌اند اما نگاه این کشورها به افغانستان تحت کنترل طالبان عمدتاً نگاه امنیت‌محور است.

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند» نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌محوری و رابطه نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا استفاده می‌کند تا حاکمیت این گروه را به رسمیت بشناسند. گویا طالبان هنوز هدف عمده‌شان حفظ توازن میان قدرت‌های جهانی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش و قدرت‌های امپریالیستی منطقوی مانند چین و روسیه است اما شرایط متلاطم جهانی به ناگزیر امارت طالبان را به یک سمت پرتاب خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران اکنون در کشیدن طالبان به سمت محور کشورهای منطقه، نقش عمده دارد.

اما خواست سوم طالبان «به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.»، نقطه اختلاف کشورهای منطقه با طالبان است. کشورهای امپریالیستی روسیه و چین و همچنان جمهوری اسلامی ایران، چه در نشست‌های فارمت مسکو و تا حدودی در نشست کابل خواست‌های‌شان از طالبان: «حکومت فراگیر»، «حکمرانی بدون تبعیض»، «همکاری در مبارزه با تروریزم بین‌المللی»، «رعایت حقوق بشر» و «مبارزه علیه مواد مخدر» بوده‌اند. حداقل در این چند مورد خواست کشورهای منطقه با کشورهای امپریالیستی غرب مطابقت دارند. این در حالی است طالبان حکومت‌شان را فرگیر می‌دانند و منکر حضور گروه‌های افراطی در داخل افغانستان هستند.

حالا سوال این است که آیا این کشورها واقعاً به دنبال تشکیل فراگیر و رعایت حقوق بشر در افغانستان اند. حداقل در سطح و معیار کشورهای امپریالیستی جهان و کشورهای ارتجاعی منطقه می توان گفت: آری این کشورها خواهان رعایت حقوق بشر منظور نظرشان هستند. منظور این است که امارت طالبان هرچه حکومت یکدست طالب، ملا و عمدتاً پشتون باشد، زمینه تعامل و گفتگو با طالبان دشوار خواهد بود و از طرف دیگر هر قدر دایره حکومت طالبان فراگیرتر شود، این کشورها افراد و اشخاص همسو با خودشان را در امارت طالبان وارد خواهند کرد.

از طرف دیگر، نه تنها نگرانی این کشورها از جهت گروه‌های افراطی اسلامی رفع نگردید است بلکه با نشر گزارش‌های اخیر شورای امنیت بیشتر نیز شده است. به اساس گزارش شورای امنیت، «القاعده» در پنج ولایت افغانستان مراکز آموزشی و نظامی دارند. القاعده و سایر گروه‌های افراطی هم‌فکر با طالبان مانند (تی‌تی‌پی)، جنبش ترکستان شرقی و طالبان تاجکستان در افغانستان فعال هستند و طالبان با این گروه‌ها همکاری دارند.

روابط دوپهلوی و همزمان طالبان با کشورهای منطقه مانند؛ پاکستان، ایران، چین و کشورهای آسیای میانه و هم با گروه‌های افراطی اسلامی مربوط به این کشورها ناشی از وضعیت طالبان به عنوان یک گروه افراطی است که تحت فشار انزوای جهانی می‌خواهند با طرح برنامه منطقه‌محور، خود را از انزوای جهانی برهاند. این وضع متناقض، از یک طرف ناشی از ماهیت افراطی طالبان است و از طرف دیگر ناشی از اختلاف داخلی آن‌ها. آن بخش از رهبری و صفوف طالبان که در فکر جهاد و تطبیق شریعت در سایر کشورهای اسلامی منطقه و جهان هستند، تلاش می‌کنند برادران هم‌فکرشان را در کشورهای اسلامی کمک کنند. اما جناح میانه‌رو در پاسخ به ضرورت استحکام امارت‌شان لازم می‌بینند با دولت‌های جهان و منطقه مناسباتی داشته باشند. از این رو طالبان به ناچار روابط دوپهلوی و همزمان را با کشورهای منطقه و هم با گروه‌های افراطی اسلامی مربوط به این کشورها ادامه می‌دهند. پیامد این حرکت دوپهلوی تا هنوز بی‌اعتمادی هر دو طرف را به دنبال داشته است. «صفروف» تحلیل‌گر روس، بعد از نشست کابل گفت: «طالبان با همه بازی می‌کنند.»

اکنون گروه‌های افراطی اسلامی منطقه، ابراز چانه‌زنی طالبان شده است. به این معنی اگر این گروه‌ها در داخل افغانستان حضور نمی‌داشتند و امنیت این کشورها از خاک افغانستان تهدید نمی‌شدند، کشورهای همسایه کمتر مجبور به برقراری روابط و معامله با طالبان بودند. نباید فراموش کرد که طالبان کنترل کامل بر این گروه‌ها ندارند. در صورت برخورد قاطع طالبان با این گروه‌ها، آن‌ها خود به معضل دیگر برای طالبان تبدیل خواهند شد. اکنون بسیاری از این گروه‌ها قاصداً روابط طالبان را با کشورهای مبدأشان خراب می‌کنند. به طور نمونه طالبان پاکستان رابطه امارت طالبان را با ارتش پاکستان بحرانی کرده است. سایر گروه‌های افراطی منطقه نیز می‌توانند از این ابراز استفاده کنند.

## افغانستان؛ سیاه‌چالی امنیتی یا فرصت سودجویی اقتصادی

کشورهای منطقه از ارتباط فراگیر و مطمئن با طالبان ناامید شده‌اند، از این رو به تعهدات مقطعی رو آورده‌اند. هرچند طالبان از اوضاع امنیتی افغانستان به این کشورها اطمینان می‌دهند اما اوضاع افغانستان برای این کشورها هرگز پایدار و قابل اطمینان نیست. در مدت دو سال و هفت ماه، کشورهای منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که مقامات طالبان به دلیل مخالفت رهبری‌شان، ناتوان از اجرای بسیاری از تعهدات‌شان هستند. نکته دیگر که به پیچیده‌گی اوضاع افغانستان کمک کرده است، نگاه کشورهای منطقه به روابط طالبان با آمریکا و متحدان اروپایی‌شان است. کشورهای منطقه از یک طرف نگران تمایل طالبان «میانه‌رو» به سمت غرب هستند و اما از طرف دیگر می‌دانند که در شرایط تحریم جهانی علیه طالبان، بسیاری از پروژه‌های اقتصادی کلان بدون هماهنگی آمریکا و

کشورهای اروپایی در افغانستان ممکن نیست. زیرا انزوای جهانی و تحریم افغانستان، مانع سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه در افغانستان خواهد شد. از این رو است که کشورهای منطقه در نشست کابل تقریباً یک‌صد از کشورهای جهان خواستند تا روابط با طالبان را عادی کنند.

منافع آزمندان، استعماری و پروژه‌های اقتصادی چین و سرمایه‌گذاری آن کشور در افغانستان و منطقه به ثبات و امنیت بستگی دارد. به هر میزان که ناامنی در افغانستان بیشتر گردد منافع چین در منطقه به خطر مواجه می‌گردد و جلو پیشرفت طرح «یک کمربند و یک راه» گرفته می‌شود. از این رو، دولت چین با احتیاط اما پیوسته، در داخل افغانستان برنامه‌های اقتصادی‌اش را دنبال می‌کند. فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی چین اما پیش‌زمینه سلطه و نفوذ همه‌جانبه سیاسی و فرهنگی آن کشور در افغانستان خواهد بود، همان‌گونه که سلطه و نفوذ استعماری اتحاد جماهیر شوروی نیز ابتدا با مساعدت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در افغانستان آغاز گشت. پذیرش استوارنامه سفیر چین از طرف «شی جین پین» رییس جمهور چین نشان می‌دهد که امپریالیزم چین برای افغانستان برنامه‌های کلان روی دست دارد.

طالبان با سلطه و نفوذ استعماری کشورهای امپریالیستی مشکل ندارد. مشکل این گروه عمدتاً با حکومت فراگیر و آزادی‌های لیبرالی حقوق بشر و آزادی زنان است. طالبان حاضر نیستند قدرت را با سایر گروه‌هایی تقسیم کنند و در تطبیق شریعت اسلامی عقب‌نشینی کنند. در این میان کشورهای منطقه به خصوص امپریالیزم چین در این زمینه بر طالبان فشار نیاورده است. از همین رو است که طالبان با چین راحت وارد بده و بستان‌های اقتصادی شده است.

کشورهای امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپایی‌شان تحت فشار افکار عمومی، رژیمی را که دختران و زنان را از کار و تحصیل محروم کرده‌اند، نخواهند شناخت. هدف امپریالیزم آمریکا از رشد و تقویت بنیادگرایی اسلامی در دوران جنگ سرد، ضربه زدن و تضعیف اتحاد جماهیر شوروی و گروه‌های چپ و سکولار بود. اما اکنون که بنیادگرایی اسلامی خود در تضاد با منافع امپریالیزم آمریکا در منطقه تبدیل گشته‌اند، آمریکا در صدد کنترل و تضعیف این گروه‌ها هستند. از این رو، تحریم‌ها و فشار علیه گروه‌های افراطی از جمله طالبان از جانب کشورهای امپریالیستی غرب کماکان ادامه خواهند یافت و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نیز روابط مقطعی و تاکتیکی با طالبان را حفظ خواهند کرد. این گونه روابط نیم‌بند با رژیم نیم‌بند طالبان مانع از تحکیم و پایداری این گروه شده و خواهد شد. بی‌سبب نیست که سازمان‌های مختلف از فروپاشی نظام اقتصادی اداره طالبان هشدار می‌دهند.